

امکان استعدادی «قوه و لاقوه»

در حکمت متعالیه

□ دکتر جمشید صدری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر

کلید واژه	چکیده
امکان استعدادی؛	امکان بمعنی سلب ضرورت وجود و عدم یکی از مواد ثلاث است. هر ماهیتی را که با وجود بسنجیم یا اقتضای وجود دارد یا اقتضای عدم و یا نه اقتضای وجود و نه اقتضای عدم؛ ماهیتی را که لاقتضاست «ممکن» گفته می‌شود، ولی امکان معانی دیگری هم دارد که برخی اعم از امکان خاص و برخی اخص از آن و برخی مباین با آن می‌باشد. در اینجا به شرح امکان استعدادی می‌پردازیم. با فرض اینکه الف) موجودات عالم طبیعت دائماً در تبدیل و تحولند. ب) هر چیزی به هر چیزی تبدیل نمی‌شود. ج) همواره یک مستعد و یک مستعدله وجود دارد. د) مستعد، استعداد مستعدله شدن را دارد و مستعدله امکان استعدادی در مستعد دارد. ه) استعداد و امکان استعدادی یک چیزند با این فرق که اگر به مستعد نسبت داده شود استعداد، و اگر به مستعدله نسبت داده شود امکان استعدادی.
ماده؛	
فعلیت؛	

اشتراک لفظی یا معنوی امکان

صدرالمتألهین در فصل چهارده در تتمه احکام وجود، می‌گوید: «تمام ممکنات در اینکه در نفس و ماهیاتشان دارای امکانند، مشترک می‌باشند. وی در ادامه می‌گوید: «اینگونه ممکن را دو قسم امکان است: یکی از آندو ذاتی ماهیت و آن عبارتست از بودن ماهیت بگونه‌ای که از فرض وجود و عدمش محالی لازم نیاید، و دیگری امکان استعدادی است و آنهم همین معنی را با قیاس بگونه‌ای خاص از وجودش داراست؛ و این حاصل نمی‌شود مگر با اجتماع شرایط و دفع موانع، پس این گفته که، امکان استعدادی معنی دیگری از امکان است، صحیح نیست، بلکه ایندو تفاوتشان ناشی از موضع آنهاست»^۱. صدرالمتألهین به اشتراک معنوی امکان ذاتی و استعدادی تصریح می‌نماید، و اختلاف آنها را در موصوف آندو یعنی گاه در ماهیت و گاه ماده را موضوع و یا متعلق آن می‌داند، لذا فرق آندو، مفهومی نیست بلکه موضوعی است؛ امکان استعدادی کیفیتی است قائم به ماده که ماده با دارا بودن آن، از بین فعلیتهای متعدد که می‌تواند قبول کند فقط یکی را می‌پذیرد، قابل شدت و ضعف و قرب و بُعد است، و با تحقق فعلیت مستعدله زایل می‌شود.

۱. الاسفار الاربعه، ج ۱، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۴۶۵ و ۴۶۶.

استعدادی می‌پردازد. لذا می‌توان گفت فرق امکان ذاتی و استعدادی مفهومی نیست بلکه موضوعی است، «امکان ذاتی همان لاضرورت بلحاظ اصل وجود است و امکان استعدادی لاضرورت بلحاظ خصوصیت‌هایی است که امکان خاص را همراهی می‌نماید. برخی بین امکان استعدادی و کیف استعدادی خلط کرده‌اند و از اینجهت به مغایرت امکان استعدادی و ذاتی حکم نموده‌اند»^۲.

استعداد و امکان استعدادی

«امکان استعدادی اگر به ماده‌ای که حامل آنست - یعنی به مستعد - نسبت داده شود کیف استعدادی نامیده می‌شود و اگر به شیء که استعداد آن وجود دارد - یعنی مستعدله - استناد یابد امکان استعدادی خوانده می‌شود. امری که گاه به مستعد و گاه به مستعدله استناد می‌یابد، امکان استعدادی و استعداد را پدید می‌آورد و امکان استعدادی در واقع همان تهیاً و آمادگی است که دارای دو نسبت است.

«ماده‌ای که دارای تهیاً است متصف به استعداد شده و خود مستعد است نظیر نطفه که استعداد انسان شدن به آن استناد می‌یابد، مستعد بودن وصفی حقیقی برای نطفه است لیکن اگر امکان انسان شدن به نطفه نسبت داده شود و گفته شود که نطفه ممکن است انسان شود، استعمال مجاز و خلاف اصطلاح شده است، زیرا نطفه امکان استعدادی انسان شدن را ندارد، بلکه مستعد انسان شدن است»^۳. امکان استعدادی اگرچه به مستعد تکیه می‌کند و لیکن وصف مستعدله است و اتصاف مستعد به آن نظیر اتصاف به حال متعلق است.

* صدرالمتهلین به اشتراک

معنوی امکان ذاتی و استعدادی

تصریح می‌نماید، و اختلاف آنها

را در موصوف آندو یعنی گاه در

ماهیت و گاه ماده را موضوع و یا

متعلق آن می‌داند و در بحث مواد

ثلاث به فرق بین امکان ذاتی و

استعدادی می‌پردازد.

صدرالمتهلین در پایان فصل هفتم از منهج دوم می‌گوید: «برخی قایلند آنچه بنام امکان استعدادی نامیده شده بعینه کیفیت مزاجی است، و غیر آنست از حیث انتسابش بصورتی که بزودی بسبب آن پدید خواهد آمد، لذا مزاج نطفه زمانی که به ذاتش اعتبار گردد کیفیت مزاجی است، و زمانی که به صورت حیوانی نسبت داده شود استعداد برای آنست. همینطور حیاط صفت خانه است اگر با خانه سنجیده شود و اگر در قیاس با تعداد افرادی که ظرفیت آنها را دارد در نظر گرفته شود امکان استعدادی برای دربرگرفتن آن تعداد خواهد بود»^۴.

در مثال نطفه و انسان صورت انسانی پس از تشکیل مزاج وحدت حقیقی با نطفه پیدا می‌نماید، در مثال خانه و حیاط نسبت به افرادی که گنجایش آنها را دارد وحدت اعتباری می‌باشد.

یک موجود طبیعی که بر طبق ناموس تحول آماده انقلاب جوهر یا استحالة عرضی یا تغییرات است قابلیت آن را می‌توان به دو نسبت متخالف تحلیل کرد، «زیرا تهیاً و لیاقت از آنجهت که یک واقعیت خارجی است و در محل خود موجود است، استعداد و از آنجهت که زمینه کمالات و ترقیات مورد انتظار است امکان استعدادی نامیده می‌شود»^۵. حکیم سبزواری می‌گوید:

قد یوصف الإمكان باستعدادي

وهو بعرفهم سوی استعداد^۶

گاهی از امکان به امکان استعدادی تعبیر می‌کنند و این تعبیر غیر از تعبیر به استعداد است. امکان استعدادی غیر از استعداد است، زیرا آمادگی و استعداد شیء برای اینکه شیء دیگر بشود دارای دو نسبت است: ۱. نسبت آن با شیء مستعد. ۲. نسبت آن با شیء مستعدله. باعتبار اول، به آن استعداد گفته می‌شود و باعتبار دوم، امکان استعدادی «هر چه از جهات و شئون عدم، کاهش یابد و ثغور اختلال مسند و شرایط و مقتضیات وجود فراهم گردد پرده از رخسار استعداد برداشته شده و امکان استعدادی ظاهر و حاصل شود. کمال استعدادی کمال بالقوه‌ای که در اشیاء است در خصوص عالم خارج؛

۲. ریح مختوم، ج ۱، ب ۵، ص ۲۸۳.

۳. همان، ج ۱، بخش ۳، ص ۳۳۶.

۴. الاسفار الأربعة، ج ۱، ص ۲۷۶.

۵. علم کلی فلسفه ما بعد الطبیعه، ص ۶۳.

۶. شرح غرر الفرائد، ص ۷۷.

چنانچه امکان ذاتی کمال ماهیت مجرد از وجود است بطور مطلق»^۷.

عینیت و امکان استعدادی

ملاصدرا برای خارجی بودن و عینیت داشتن امکان استعدادی به نطفه مثال می‌زند که در نطفه بودن بالفعل و در انسان بودن بالقوه است. حکیم سبزواری بر این مثال اشکال کرده و می‌گوید: نطفه مستعد است و حال آنکه بحث از امکان استعدادی است، درواقع در مثال بین مستعد و استعداد و امکان استعدادی فرقی گذاشته نشده است.

لذا امکان استعدادی عدم محض نیست، بلکه ظرف ظهور آن خارج است، مانند حبه گندم که یک موجود بالفعل خارجی است و چون با مستعدله یعنی خوشه گندم سنجیده شود، امکان استعدادی خوشه از آن دریافت می‌شود.

امکان استعدادی بعنوان یک واقعیت خارجی به یک اعتبار کیف استعدادی بوده و داخل در مقولات اولیه می‌باشد، و از ناحیه فعلیتی که دارد مسیر آینده آن مبهم نبوده بلکه مشخص است. صدرا المتألهین از آن وجود معینی که امکان استعدادی تقاضای آن را می‌نماید با عنوان مقوی علیه یاد کرده‌اند، امکان استعدادی قابل زوال است و با فعلیت اجتماع نمی‌کند.

حکیم سبزواری می‌گوید: «کیفیت استعدادی داخل در مقوله کیف و از ماهیات و مقولات اولیه است اما امکان استعدادی مفهوم است و از مقولات ثانیه فلسفی و با امکان ذاتی تفاوت جوهری ندارد، تفاوت آنها در خصوصیات است، یعنی امکان استعدادی همان امکان ذاتی با احتساب نحوه خاصی از وجود است»^۸.

در کتاب الشواهد الربوبیه می‌گوید: «امکان موجودات حادث، قبل از وجود حادث است زیرا هر کائینی قبل از حدوثش ممکن‌الوجود است و نه واجب‌الوجود و نه ممتنع‌الوجود، پس بناچار برای چنین موجودی ماده‌ای یا موضوعی و یا متعلقی هست که حاصل امکان وجود اوست. و این امکان صرف ممکنیت شیء نیست (مفهوم اضافی نیست) بلکه امری است که شیء بوسیله آن ممکن‌الوجود می‌گردد، و باین جهت از نظر قرب و بُعد با امر حادث متفاوت است، آنکه قرب و نزدیک به امر حادث است استعداد و آنکه دور است قوه نامیده می‌شود»^۹.

* امکان استعدادی بعنوان یک

واقعیت خارجی به یک اعتبار

کیف استعدادی بوده و داخل در

مقولات اولیه می‌باشد، و از ناحیه

فعلیتی که دارد مسیر آینده آن

مبهم نبوده بلکه مشخص است.

دریاب جواهر و اعراض، امکان استعدادی را مثل سایر فلاسفه نوعی از مقوله کیف بشمار آورده و در برخی موارد می‌گوید: مفهوم استعداد از برطرف شدن موانع و اضرار انتزاع می‌شود. «بازگشت امکان استعدادی به زوال موانع و ضد است که اگر بطور کلی زایل شود قوه قریب، و اگر بطور ناقص برطرف گردد قوه بعید نامیده می‌شود»^{۱۰}. همینطور بر انتزاعی بودن مفهوم استعداد و اینکه از مقولات ثانیه می‌باشد در کتاب مبدأ و معاد تصریح می‌نماید، و مراد از وجود آن در خارج همین است که اشیاء خارجی متصف به آن می‌شوند، تنها منشأ انتزاع آنها وجود دارد نه خود آنها بعنوان قسم مستقل از عرض.

«ماده‌ای که استعداد پذیرش فعلیت جدید را دارد بجز تحقق شرایط و برطرف شدن موانع امر عینی دیگری بنام استعداد حاصل نمی‌شود؛ بلکه استعداد مفهومی است عقلی که از تحقق شرایط و ارتفاع موانع انتزاع می‌شود. شاهدش آنکه، تا مقایسه‌ای بین دو موقعیت سابق و لاحق انجام نگیرد این مفهوم انتزاع نمی‌شود»^{۱۱}.

یکار بردن عباراتی از قبیل قریب و بعید، شدت و ضعف درباره استعداد از روی استعاره و نشانه‌ای از کثرت و قلت شرایط و موانع است که دلیل وجود عینی برای آن نمی‌شود.

قوه بمعنی استعداد از کدام مقوله است؟

امام فخررازی درباره اینکه قوه بمعنی استعداد از کدام مقوله است، می‌گوید:

۷. الاسفار الاربعه، ج ۱، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۲۸۹.

۸. شرح غرر الفرائد، ص ۷۷.

۹. الشواهد الربوبیه، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۱۰۵.

۱۰. الاسفار الاربعه، ج ۲، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۲۹۹.

۱۱. آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۲۱۱.

«لأن الاستعداد من باب المضاف إذ لا يكون استعداد إلا

لشيء مستعدله»^{۱۲}

یعنی استعداد از مقوله مضاف است، چون استعداد تعقل نمی‌شود مگر بین دو چیز یعنی مستعد و مستعدله، لذا خود استعداد نوعی از کیفیت نیست. «ظاهر بیان برخی از حکما اینستکه استعداد کیفیتی است که ملازم با اضافه می‌باشد. مانند علم که از کیفیات نفسانی است و ملازم با اضافه‌ای، بین موضوع و متعلقش یعنی عالم و معلوم برقرار است»^{۱۳}

*** نام دیگر کیفیات استعدادی، قوه و لاقوه است که معنای جامع بین همه افراد کیفیات استعدادی است و بمنزله نوع برای مطلق کیفیت و بمنزله جنس برای انواع خاص آن می‌باشد.**

درواقع می‌توان گفت: «قوه و فعل داخل در باب مقولات نیست تا جایی برای این سخنان بوده باشد، حداکثر آنچه می‌توان گفت اینستکه نسبت قوه و استعداد به ماده نسبت جسم تعلیمی است به جسم طبیعی که از قبیل نسبت مبهم و لامتعین است به متعین، مبهم و متعین در خارج عین یکدیگر می‌باشند، اختلافشان بحسب اعتبار ذهن است. هر متعین عارض تحلیلی مبهم است نه عرض خارجی آن، قوه و استعداد را که می‌گوییم امر وجودی است بمعنی اینستکه از وجود شیء مستعد خارج نیست و از مرتبه و مرحله خاص وجود ماده انتزاع می‌شود، نه بمعنی اینکه صفتی است که عارض و ضمیمه ماده شده است از قبیل رنگ و بو و وضع و محاذات آن، که عارض جسم می‌شود»^{۱۴} و نیز نسبت استعداد به ماده و حملش بر آن از قبیل محمولات خارج محمول می‌باشد نه محمول بالضمیمه.

اگر مفهوم عرضی بگونه‌ای باشد که انتزاع آن از موضوع و حملش بر آن نیازمند باشد که چیزی بر وجود موضوع افزوده و ضمیمه شود آن را محمول بالضمیمه گویند؛ اما اگر اینگونه نباشد و همان ذات موضوع برای انتزاع و حمل مفهوم بر آن کفایت کند، خارج محمول نامیده می‌شود.

کیفیت استعدادی یا قوه و لاقوه

نام دیگر کیفیات استعدادی، قوه و لاقوه است که معنای جامع بین همه افراد کیفیات استعدادی است و بمنزله نوع برای مطلق کیفیت و بمنزله جنس برای انواع خاص آن می‌باشد.

در تعریف کیفیت استعدادی گفته شده: استعداد شدید جسمانی بسوی امر خارج از ذات؛ که بواسطه آن استعداد است که پیدایش امری از بیرون ذات رجحان می‌یابد. این تعریف در واقع معنای جامع کیفیت استعدادی است و هم قوه و هم لاقوه را دربرمی‌گیرد. قوه در اینجا بمعنای مقاومت در برابر نیروی خارجی است. این قسم از کیفیت نفسانی دو نوع است: یکی، استعداد شدید بر انفعال و پذیرش مانند مِمراضیّت و نرمی، دیگری، استعداد شدید بر عدم انفعال ماند مِصحاحیّت (عدم قبول بیماری) و صلابت.

برخی قسم سومی به دو قسم اول افزوده‌اند و آن عبارتست از استعداد شدید بر فعل و انجام دادن مانند مُصارعیّت یعنی آمادگی زیاد برای غلبه بر حریف.

قوه بر فعل و کیف استعدادی

ابن سینا، و بتعبیت از او صدرالمتألهین، نوع اخیر را از اقسام کیفیت استعدادی نمی‌دانند، ملاصدرا می‌گوید: «همانا قوه بر انفعال و قوه بر مقاومت (عدم پذیرش) از اقسام کیفیت استعدادی می‌باشند. اما اینکه قوه بر فعل آیا داخل در کیف استعدادی است یا نه؟ محل اختلاف است. مشهور میان حکما آنستکه قوه بر فعل از اقسام کیفیات استعدادی است. اما ابن سینا قوه بر فعل را از اقسام کیفیات نفسانی نمی‌داند و حق با اوست. خلاصه اینکه در تعریف کیفیت استعدادی گفته شده است، کیفیتی که بواسطه آن یکی از دو طرف قبول و عدم قبول یعنی پذیرش و عدم پذیرش برای قابلش رجحان می‌یابد.

با بیان این تعریف قسم سوم یعنی قوه بر فعل از تعریف کیفیت استعدادی خارج می‌شود. علامه طباطبایی در تعریف کیفیات استعدادی می‌گوید:

سُمی أيضاً القوة واللاوة، كالاستعداد الشديد نحو

الانفعال كاللین و الاستعداد الشديد نحو اللانفعال

۱۲. المباحث المشرقیه، ج ۱، ص ۳۱۶.

۱۳. نهاية الحکمة، ص ۱۰۷.

۱۴. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۴، ص ۲۰.

كالصلابة وبنبغي أن يُعدّ منها مطلق الاستعداد القائم
بالمادة.^{۱۵}

علامه، مفهوم گسترده‌تری را برای کیفیت استعدادی بیان می‌نماید تا مطلق استعداد قائم به ماده را شامل گردد، لذا به کیفیات استعدادی، قوه و لاقوه گفته می‌شود مانند آمادگی زیاد برای اثرپذیری و آمادگی زیاد برای اثرناپذیری. سزاوار است هر نوع استعداد قائم به ماده از این قسم محسوب گردد.

نظر صدرالمتألهین در اینکه قوه بر فعل کیف استعدادی نیست

صدرالمتألهین می‌گوید: «قوه بر فعل صلاحیت آن را ندارد که داخل کیفیات استعدادی باشد، (همانطور که شیخ‌الرئیس بیان نموده است). برای روشن شدن مطلب لازم است یک قاعده و اصل کلی دانسته شود و آن اینکه حیثیات فعل، دائماً از لوازم ذات فاعل است، برای اینکه هر ذاتی دارای حقیقتی است و اقتضاء اثری دارد بشرطی که خودش باشد و مانعی در راه تأثیر او نباشد اثرش را ایجاد می‌نماید (شرایط موجود باشد و موانع مفقود)، پس فاعل در فاعلیتش به قوه زایدی نیاز ندارد. حال اگر فرض شود قوه دیگری به ذات اضافه شده باشد در این حالت آن ذات نسبت به آن قوه فاعل نیست، بلکه قابل می‌باشد، و اگر ذات و قوه با هم اعتبار شوند آن مجموع چیز دیگری است و اگر اثری داشته باشد اثرش ملازم با آن خواهد بود بی آنکه به حصول استعداد برای ایجاد آن اثر نیازی داشته باشد.

اما اگر فرض شود که فاعلیت ذات منوط به پیدایش استعداد برای آنست در این حالت لازم خواهد آمد، که ابتدا در ذات فاعل، قوه انفعالی برای پیدایش و حصول آن چیز که بوسیله آن فاعلیت فاعل کامل می‌شود، پدید آید. پس آن استعداد مفروض در حقیقت استعداد برای فاعلیت فاعل نمی‌باشد بلکه استعداد برای انفعال ذات می‌باشد. بنابراین برای فاعلیت فاعل استعدادی وجود ندارد بلکه استعداد اولاً و بالذات برای پذیرش و منفعل شدن است، و ثانیاً و بالعرض به فاعل نسبت داده می‌شود.^{۱۶}

خلاصه اینکه ثابت گردید فاعلیت فاعل ذاتاً نیازی به قوه و استعداد ندارد، بلکه قابلیت قابل و پذیرش و انفعال منفعل است که به قوه و استعداد نیاز دارد.

امکان استعدادی صفت هیولی

استعداد کیفیتی است در مستعد که مبدأ تکامل مستعد

بطرف کمال ممکن است و در موجودات مختلف برحسب مراتب اختلاف آنها از لحاظ شدت و ضعف متفاوت است.

در تعریف هیولا گفته‌اند جوهری است مستعد (هو الجوهر المستعد) و «مراد از امکان استعدادی نفس اضافه نیست که متأخر از وجود مستعد و مستعدله باشد، لذا وجودش متأخر از وجود طرفین و فعلش متأخر از تعقل طرفین نخواهد بود بلکه مراد منشأ انتزاع این اضافه است و آن عبارتست از بودن شیء بحیثی که امکان قبول و پذیرش امور دیگر را داشته باشد».^{۱۷}

همچنانکه حال در مورد اکثر فصولی که حقیقت آنها مجهول و نامعلوم است بدین متوال است که از آنها به لوازم ذاتیه و اوصاف اضافیه تعبیر می‌کنند.

إنّ الإمكان الاستعدادي المذكور في تعريف الهيولى
إنّها جوهر مستعد، ليس المراد منه نفس الاضافة
المتأخرة عن وجود المستعد والمستعد له الموجود
في العقل.^{۱۸}

نفس اضافه متأخر از وجود مستعد و مستعدله موجود در عقل بعد از تعقل طرفین نیست، بلکه مراد از آن منشأ این اضافه است و آن همان بودن شیء بنحوی است که امکان قبول اشیاء و صور را داشته باشد.

اشکال بر مقوله بودن امکان استعدادی

امکان استعدادی، نسبتی با مستعد دارد و نسبی با مستعدله. اگر حقیقت امکان استعدادی نسبت مکرر که همان مقوله مضاف (که از اعراض نسبی است) باشد، چگونه ممکن است نسبت مکرر که همواره قائم به متضایفین است بین ماده موجود و صورتی که هنوز به وقوع نپیوسته، تحقق پیدا نماید؟ پاسخ صدرالمتألهین آنستکه دوران نسبت مکرر، در عقل تحقق می‌یابد بنابراین اگر یکی از طرفین اضافه بنحوی معدوم باشد، چون نسبت در عقل انجام می‌گیرد اشکالی نخواهد داشت.^{۱۹}

علامه در تعلیقه اسفار پاسخ صدرا را نمی‌پسندد، می‌گوید: در انواع جوهریه عالم می‌بینیم که یک نوع به نوع دیگری می‌تواند تبدیل شود، مثلاً جوهر غیرنامی به

۱۵. بداية الحكمة: المرحلة السادسة، فصل ۱۰، ص ۸۴.

۱۶. الاسفار الاربعه، ج ۴، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۱۸۷.

۱۷. الشواهد الربوبية، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۱۰۵.

۱۸. المشاعر، ص ۶۸.

۱۹. الاسفار الاربعه، ج ۲، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۴۹.

می‌گوید: «تغییر و تبدیلهای در قابل و مقبول معین صورت می‌گیرد، و لازمه این امر آنستکه بین قابل و مقبول نسبت ثابتی وجود داشته باشد نسبت موجود بواسطه نزدیکی و دوری و شدت و ضعف تفاوت پیدا می‌کند، چنانکه نطفه به حیوان نزدیکتر است تا مواد غذایی، هر چند که هر دو امکان حیوان شدن را دارند. اوصافی از قبیل قرب و بُعد و شدت و ضعف همگی وجودی هستند و جز شیء موجود بدانها متصف نمی‌شود. پس نسبت یادشده که موصوف بدین صفات است باید موجود باشد.

هرگاه نسبت ثابت موجودی بین دو طرف برقرار باشد مستلزم آنستکه طرفین نسبت در همان ظرف وجودی که نسبت موجود است، موجود باشند، زیرا نسبت قایم بر آنهاست و وجودش از وجود طرفین بیرون نیست و وجود یکی از طرفین نسبت نیز از آن طرف دیگر است. بنابراین اگر صورت مقبول در حوادث متغیر با تمام وجود و همراه با همه آثار خارجی خود در قابل موجود نباشد، لاقلاً با وجود ضعیفی که همه آثارش بر آن مترتب نیست نزد قابل لازم الوجود است.

لذا دو وجود ضعیف و شدید اگر دارای یک هویت باشد دارای یک وجود بیشتر نخواهد بود و این امر ثابت می‌کند، مقبول یک وجود دارد و آن یک وجود دارای دو مرتبه ضعیف و شدید است که بر اولی همه آثار وجودی مترتب نیست و دومی همه آثار وجودی خاص خود را داراست. همین وجود ضعیف را وجود بالقوه و مرتبه قوی آن را وجود بالفعل می‌نامند.

«مقبول با وجود بالقوه و وجود بالفعل خود یک موجود متصل واحد است وگرنه نسبت بین آندو مرتبه وجود منتفی بود؛ درحالیکه فرض بر وجود نسبت است و زایل شدن نسبت خلاف فرض خواهد بود. بنابراین وجود قابل و وجود بالقوه و بالفعل مقبول یک وجود واحد است دارای مراتب مختلف که مابه‌الاختلاف آن مراتب به مابه‌الاتفاق باز می‌گردد و این تشکیک خاصه است»^{۲۱}

* * *

جوهر نامی تبدیل می‌شود؛ در تبدیل، دست کم یک طرف موجود است که می‌تواند تبدیل به موجود دیگر شود، وقتی این طرف را با آنچه می‌تواند بشود مقایسه می‌کنیم می‌بینیم با هم نسبت خاصی دارند، مثلاً نطفه یک رابطه با انسان دارد که با سنگ ندارد، براساس همین رابطه به یکی قابل و به دیگری مقبول می‌گوییم. این تعبیر قابل و مقبول حاکی از نسبتی است که بین متبدل و متبدل الیه موجود است و این نسبت بین سایر پدیده‌ها تحقق ندارد، بنابراین، یک امر ذهنی و عقلی نیست بلکه یک امر عینی است و یک نسبت خارجی بین آندو برقرار شده است و نشانه عینی بودن اینکه دارای شدت و ضعف و قرب و بُعد می‌باشد.

مطلب دیگر اینکه، وجود رابط هر جا تحقق پیدا کند طرفین آنها باید باشند، چون وجود رابط بین دو طرف قرار دارد، بنابراین متبدل و متبدل الیه یک نحو اتحادی با هم خواهند داشت. بدون شک متبدل در زمان دیگر تبدیل به متبدل الیه خواهد شد، بهمین جهت میان ایندو ارتباط و اتحادی برقرار است.

از سوی دیگر یک طرف متبدل الیه است که اکنون وجود ندارد، می‌گوییم این متبدل الیه که فکر می‌کنیم موجود نیست، مرتبه ضعیفی از این مقبول باید در قابل موجود باشد تا اتحاد صورت پذیرد، مثلاً هسته زردآلو رابطه خاصی با درخت زردآلو دارد، که یک مرتبه ضعیفی از درخت را هم اکنون واجد است، بهمین دلیل چنین رابطه‌ای را با پدیده‌های دیگر ندارد، درواقع یک وجود ذومراتب است، که از همه مراتب آن یک ماهیت انتزاع می‌شود»^{۲۰}

منشأ اشکال اینستکه اگر در ماده که حامل استعداد موجود آینده است نسبتی موجود باشد این نسبت در خارج تحقق دارد، و چون نحوه وجود آن بصورت رابط است قهراً قایم به وجود طرفین نسبت است، و چون یکی از طرفین نسبت که همان متبدل الیه و یا همان صورت آینده است، موجود نیست، این اشکال مطرح می‌شود که نسبت بدون وجود طرفین آن چگونه تحقق می‌پذیرد؟

منشأ اشکال این نیست که تکرر نسبت اضافی بین موجود و معدوم است، تا در مقام دفاع گفته شود این تکرر نسبت (که ماهیت اضافه را تشکیل می‌دهد) در عقلی است و نه در خارج، بنابراین یکی از طرفین اضافه در خارج موجود نباشد اشکال پیش نمی‌آید. همچنین علامه

۲۰. تعلیقه علامه بر اسفار، ج ۳، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۵۴.
۲۱. نه‌ایة الحکمة، مرحله تاسع، فصل ثانی، ص ۱۷۶.